دو فصلنامه علمی تخصصی
مطالعات تطبیقی فقهی
زن و خانواده
سال چهارم، شماره هفتم
پاییز و زمستان ۱۴۰۳

واکاوی فقهی معیارهای احراز بلوغ

نفیسه شریفی[۱]

چکیده

در پژوهش حاضر، موضوع بلوغ دختران و پسران موردبررسی قرار گرفته است. هدف از این پژوهش، به دست آوردن معیارهای احراز بلوغ از منظر فقه است که با روش توصیفی ـ تحلیل و به‌شیوه کتابخانه‌ای انجام شده است. بررسی آیات بیانگر ان است که هیچ آیه‌ای به سن مشخصی به‌عنوان سن بلوغ اشاره ندارد و بیشتر به تکوینی و تدریجی بودن بلوغ اشاره دارد. مشهور فقها، ملاک بلوغ دختران و پسران را سن خاصی دانسته‌اند. در این پژوهش، از میان علائمی که به‌عنوان بلوغ دختران مطرح شده، دو علامت حیض و سن مورد پذیرش قرار گرفته است. همان‌گونه که در پسران افزون‌بر سن پانزده سال که به‌عنوان سن بلوغ مورد پذیرش همه فقها قرار گرفته، احتلام نیز نشانه دیگر مود پذیرش است؛ یعنی اگر پسری قبل از رسیدن به پانزده سال محتلم شود، به بلوغ او حکم می‌شود. این مسئله درباره حائض شدن دختر نیز صدق می‌کند و اگر دختر قبل از رسیدن به نه سال (به‌عنوان سن بلوغ) حائض شود، می‌توان به بلوغ او حکم کرد. بنابراین اگر هر یک از شرایط گفته‌شده احراز شود، شخص بالغ است و نیازی نیست که این دو معیار با هم محقق شوند تا به بلوغ فرد حکم شود.

واژگان کلیدی: بلوغ، دختران، پسران، فقه، علائم حتمی.

---

۱. دانش پژوه سطح چهار رشته فقه و اصول جامعة الزهراء ﷺ، قم، ایران؛ sharifinafiseh88@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۸/۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۹/۱۷

مقدمه

سـن بلوغ ازجمله مسـائل اختلافی میان علمای شیعه و اهل‌سنت است. مشهور میان علمای شیعه آن است که پسران در پانزده‌سالگی و دختران در نه‌سالگی بالغ می‌شوند. در مقابل نظر مشـهور، نظر دیگری نیز در فقه وجود دارد که سـن بلوغ شـرعی دختران را سیزده سال در نظر گرفته‌اند؛ اما در مورد سن بلوغ پسران که در پانزده‌سالگی تحقق پیدا می‌کنـد، ظاهراً در میان فقهای شـیعه مخالفی وجود نـدارد. در پژوهش حاضر ما نیز به دنبال پاسخ به این سؤال‌ها هستیم که آیا تنها سن معیار بلوغ است یا عوامل دیگری هم افزون‌بر سـن می‌تواند معیار بلوغ باشـد؟ آیا قرآن کریم اشاره صریح و روشنی به سن بلوغ دارد؟ اگر سن را تنها معیار بلوغ بدانیم و به علائم دیگر توجهی نکنیم، آیا آوردن علائم متعدد دیگر بلوغ که در روایات و احادیث به آن‌ها اشاره شده است لغو نخواهد بود؟

بـرای دریافـت پاسـخ به این سـؤالات، ابتدا به بررسـی بلوغ از نظـر لغت و اصطلاح فقهـی و علـوم طبیعی می‌پردازیم، سـپس روایاتـی را که به علائم قطعی بلوغ اشـاره دارد بررسـی می‌کنیـم و ایـن روایات را از نظر سـند و دلالـت مورد واکاوی قـرار می‌دهیم. این پژوهـش از آن نظـر ضـروری اسـت که با مشـخص شـدن معیار بلـوغ، دختران و پسـران نوبالغ از بلاتکلیفی و سرگردانی رهایی می‌یابند و با دانستن معیار بلوغ با خیال راحت می‌توانند مطمئن شـوند که مکلف شـده‌اند و یا هنوز تکلیف ندارند. بنابراین اگر معیار بلـوغ کاملاً شفاف‌سـازی شـود، می‌توانـد عمل به تکلیف الهی به‌درسـتی انجام شـود و هرکـس با دانسـتن اینکه بالغ شـده اسـت، بـه تکلیف بلـوغ خودش عمل کنـد. اگرچه دربـاره بلـوغ در منابـع فقهـی و غیرفقهی مباحـث و مطالب جدی مطرح و بحث شـده است، اما نگاه این پژوهش به مسئله، کاربردی و کاملاً جدید است.

۱. بلوغ در لغت و اصطلاح

از نظر لغوی، بلوغ کلمه‌ای عربی است که اهل لغت در معنای آن اختلاف ندارند و آن را به معنای رسیدن و درک دانسته‌اند. ابن‌منظور نیز می‌نویسد: «**بلغ الصبی: احتلم و ادرک**

وقت التکلیف؛ پسر به سن بلوغ رسیده است: محتلم شده و به سن تکلیف رسیده است و به همین معنی است بلغت الجاریة» (ابن‌منظور، ۱۴۰۸، ج۸، ص۴۱۹). از نظر فیومی نیز «**بلغ الصبی احتلم و ادرک**؛ پسر به سن بلوغ رسید و هوشیار شد» (فیومی، ۱۴۲۸، ج۱، ص۸۴). راغب نیز در معنی رسیدن تصرف کرده و نوشته است: «یعنی رسیدن به انتهای مقصد اعم از آنکه مکان باشد یا زمان یا امری معین و گاهی نزدیک شدن به مقصد مراد باشد؛ هر چند به آخر آن نرسد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ج۱، ص۱۴۴).

با توجه به تعاریف بالا، معنای بلوغ از دیدگاه اهل لغت: رسیدن و درک کردن چیزی است. در عبارات فقها نیز به معنی لغوی و متداول عرفی اکتفا شده است و آن را حجت دانسته‌اند. بلوغ در اصطلاح فقها (امامیه و عامه) نیز عبارت است از به پایان رسیدن دوران خردسالی که با آن زمینه، رشد و شایستگی برای انجام تکالیف شرعی پیدا می‌شود؛ چنان‌که گفته‌اند: «**انتهاء حدّ الصغر فی الإنسان لیکون أهلاً للتکالیف الشرعیة أو هو قوّة تحدث فی الصبی یخرج بها عن حالة الطفولیة إلیه غرها**؛ پایان دوران کودکی در انسان برای اهلیت او در انجام تکالیف شرعی یا قدرتی است که در پسر به وجود می‌آید و به‌وسیله آن از حالت کودکی به جوانی می‌رسد» (زرقانی، ۱۴۳۰، ج۵، ص۲۹۰). از نظر کاشف الغطا نیز «بلوغ همان رسیدن انسان به قابلیت وطی است؛ زیرا در این زمان شهوت او برانگیخته می‌شود و این اولین مرتبه صدق مردانگی در مرد و زنانگی در زن است» (کاشف الغطا، ۱۴۲۲، ج۱، ص۲۵۳).

به عبارتی بلوغ عبارت از نیرویی است که در خردسال پیدا می‌شود که با آن، از حالت خردسالی به در می‌آید. بنابراین معنای لغوی بلوغ با معنای اصطلاحی آن به هم نزدیک هستند؛ چنان‌که صاحب جواهر نزدیک به همین مطلب را چنین بیان می‌کند: «بلوغ که در لغت به معنی رسیدن است، آن است که انسان به حد احتلام و نکاح برسد... پس بلوغ کمال طبیعی برای انسان است که نسل انسان با آن حفظ می‌شود و عقل انسان با آن قوت می‌یابد. این بلوغ، گذر انسان از دوره طفولیت و رسیدن به دوران

کمـال و رسـیدن بـه حـد زنان و مردان اسـت؛ ازایـن‌رو هـر گاه در زمان مناسـب احتلام تحقق پیدا کند، بلوغ حاصل می‌شود و نیاز به بیان شرع ندارد؛ چون بلوغ از امور طبیعی اسـت کـه هـم در لغـت و هم در عرف شـناخته شـده اسـت و از موضوعات شـرعی که باید با بیان شـارع روشـن شود، مانند اسـامی عبادات نیست... و روشن است که هرگاه پسر محتلم شود، بالغ و از دوران طفولیت خارج و داخل در دوران رجولیت و مردانگی می‌شـود. همچنیـن دختـر هنگامـی که حیـض بیند، او زنی مانند سـایر زنان می‌شـود. هنگام حصول اشـتباه و شـک برای تعیین سـنی که بلوغ با آن حاصل می‌شـود، باید به شرع رجوع شود؛ اما مانند احتلام و حیض و بارداری و غیر آنکه نشانه‌های غیراختلافی برای صدق بلوغ از نگاه لغت و عرف ولو به خاطر تلازم بین این نشـانه‌ها و بلوغ اسـت، نیازی به مراجعه به شرع نیست» (نجفی، ۱۳۶۲، ج۲۶، ص۴ـ۵).

اگرچه ایشان و مشهور فقها هنگام حصول اشتباه و شک برای تعیین سنی که بلوغ بـا آن حاصـل می‌شـود، تعییـن سـن را از محدوده عـرف و لغت خارج و به عهده شـارع می‌نهنـد، ازایـن‌رو صاحب جواهر در ادامه بحث لغوی به این نکته اشـاره می‌کند: «**نعم یرجع إلی الشرع فی مبدء السـن الذی یحصل به البلوغ مثلا إذا حصل فیه الاشـتباه**؛ بله، تشخیص سـن بلوغ، مثلاً اگر ابهامی وجود داشـته باشـد، بر عهده شـرع اسـت» (همان، ۱۴۱۴، ج۲۶، ص۵). در واقع تعیین سنی که نوعاً دختران در آن خون حیض می‌بینند و پسران محتلم می‌شوند، از سوی قانون‌گذار ضرورت دارد و در شک باید به شارع رجوع کرد.

بلوغ امری تکوینی

«بلوغ (سن مسئولیت) امری تکوینی و طبیعی است، نه تشریعی و تعبدی؛ ازاین‌رو در فراینـد رشـد طبیعی ظهور پیـدا می‌کند. در قرآن کریم به سـن خاصی در تحقق بلوغ اشـاره نشـده است و فقط به معیارهایی همانند بلوغ اشد، بلوغ نکاح و بلوغ حلم اشاره شـده اسـت، ولـی نه به‌عنوان تنها معیـار، بلکه به‌عنوان یکی از طـرق تحقق بلوغ مطرح شده است» (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۶، ص۳۷).

در پژوهش حاضر با توجه به تکوینی و طبیعی بودن بلوغ و با استناد به سنت و روایت، به این نکته اشاره شده است که همان‌گونه که در پسران افزون‌بر سن پانزده سال که به‌عنوان سن بلوغ مورد پذیرش همه فقها قرار گرفته است، اگر پسری قبل از رسیدن به پانزده سال محتلم شود، به بلوغ او حکم می‌شود. این مسئله درباره حائض شدن دختر نیز صدق می‌کند و دختر افزون‌بر رسیدن به سن نه سال (که به‌عنوان یک اصل پذیرفته‌شده در فقه امامیه مطرح شده و فقه شیعه بر آن استقرار یافته است)، اگر قبل از آن حائض شود، می‌توان به بلوغ او حکم کرد. شایسته است که قبل از مراجعه به آیات و احادیث، به نظر علما و کارشناسان فن دراین‌باره رجوع کنیم و سپس به بررسی مباحث فقهی بپردازیم.

«دانشمندان و متخصصان فیزیولوژی بر این عقیده‌اند که اگر انسان به حد خاصی از رشد جسمی و جنسی رسید، دگرگونی‌های مختلفی در بدن او رخ می‌دهد. البته رشد جسمی و جنسی انسان ارتباطی به کمال عقلی او ندارد؛ چون دیوانه و سفیه هم رشد جسمی و جنسی دارند. بنابراین لازمه رشد جسمی، رشد عقلی نیست. رشد جسمی و جنسی عبارت از دگرگونی‌ها و تغییراتی است که در بدن رخ می‌دهد و دانشمندان فیزیولوژی از آن به بلوغ جسمی و جنسی تعبیر می‌کنند. فقهای شیعه همچون صاحب جواهر نیز در مقام تبیین بلوغ، آن را به معنای رشد جسمی و جنسی در نظر می‌گیرند و به عبارتی اعتقاد دارند بلوغ، یک امر تکوینی و واقعی است که در بدن انسان رخ می‌دهد. بلوغ امری تعبدی نیست که قانون‌گذار اسلام مسلمان‌ها را متعبد کرده باشد که هر گاه سن شما به فلان حد رسید، بالغ می‌شوید... بلکه عواملی همچون تغذیه، وراثت، آب و هوا، عوامل محیطی مانند صدا و بینایی و نابینایی در بلوغ تأثیر می‌گذارد. از همین روست که بلوغ دختران و پسران در سن‌های مختلف گزارش شده است. بنابر اوضاع و شرایط دختران گاه در نه‌سالگی، گاه در ده‌سالگی و حتی گاه در شانزده‌سالگی بالغ می‌شوند. اگر عوامل خارجی را در نظر نگیریم، بلوغ دختر بین سیزده تا چهارده‌سالگی

رخ می‌دهد. تأثیر این عوامل طبیعی در نوسان بلوغ، نشانگر این حقیقت است که بلوغ یک امر تکوینی است، نه قراردادی و تعبدی.... کارشناسان فن، یعنی دانشمندان فیزیولوژی، معتقدند وقتی رشد جسمی به آن حدی رسید که فرد قدرت تولید مثل پیدا کرد، بالغ شده است. نشانه بلوغ در پسرها احتلام و در دخترها حیض است» (همان، ۱۳۷۶، ص۴۰).

۲. بلوغ در قرآن

در قرآن کریم به سن خاصی در تحقق بلوغ اشاره نشده است؛ ازاین‌رو با توجه به آیات مطرح‌شده به نظر می‌رسد از دیدگاه قرآن، بلوغ (سن مسئولیت) امری تکوینی و طبیعی است، نه تشریعی و تعبدی. بنابراین در فرایند رشد طبیعی ظهور پیدا می‌کند. بر این اساس، در آیات شریفه، سه گونه تعبیر درباره بلوغ دیده می‌شود:

۱ـ ۲. بلوغ حُلم

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنْكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ * وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾؛ (نور:۵۸ـ۵۹) «ای مؤمنان! بندگان شما و کودکانی که هنوز به وقت احتلام نرسیده‌اند، باید در شبانه‌روز سه مرتبه برای ورود اجازه بخواهند: پیش از نماز صبح، پس از نماز عشا و هنگام ظهر آن‌گاه که جامه از تن برمی‌گیرید که این سه وقت، زمان خلوت شماست. هنگامی که کودکانتان به حد بلوغ و احتلام رسیدند، باید همانند سایر بالغان برای ورود اجازه بگیرند. خدا آیات خود را برای شما به این روشنی بیان می‌کند که او دانا و حکیم است».

۲ـ ۲. بلوغ نکاح

﴿وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ﴾؛ (نساء:۶)

«یتیمان را بیازمایید تا وقتی که بالغ شوند و به ازدواج تمایل یابند. اگر آنان را رشدیافته و دانا یافتید، اموالشان را در اختیارشان گذارید».

۳ ـ ۲. بلوغ اشد

﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ﴾؛ (انعام:۱۵۲)«به مال یتیم نزدیک نشوید، مگر آنکه راه بهتری را برگزینید تا آنکه به حد رشد برسند».

این تعبیر در آیات ۲۲ سوره یوسف، ۵ سوره حج، ۱۴ سوره قصص، ۲۷ سوره غافر و ۱۵ سوره احقاف نیز آمده است. در هیچ‌یک از این آیات، به سن مشخصی اشاره نشده است و این آیات بیشتر به تکوینی و تدریجی بودن بلوغ اشاره دارند. در واقع آیات شریفه فقط به یک علامت واضح اشاره دارد و آن، احتلام و حلم است و دیگر علامات را نفی نکرده است (ر.ک: سبحانی تبریزی، ۱۳۷۶، ص۱۵). البته قرآن کریم معمولاً به ذکر کلیات احکام و یا اصل تشریع آن‌ها می‌پردازد و وارد جزئیات و شرایط احکام نمی‌شود. از همین روست که بسیاری از احکام مربوط به نماز، روزه، حج، جهاد، خمس و زکات در قرآن بیان نشده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۶۳، ج۱، ص۱۳۷).

۳. بلوغ در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام

اگرچه در سنت نیز به سن‌های مختلف به‌عنوان سن بلوغ اشاره شده است، ولی نه به‌عنوان تنها معیار، بلکه به‌عنوان یکی از طرق تحقق بلوغ. سه دسته روایات پیرامون بلوغ وجود دارد که هر یک را تحت عناوین زیر بررسی می‌کنیم:

۱. روایاتی که در آن‌ها تنها سن به‌عنوان علامت بلوغ بیان شده است (بلوغ سنی)؛

۲. روایاتی که احتلام در پسران و حیض در دختران را نشانه بلوغ می‌داند و هیچ اشاره‌ای به سن ندارد (بلوغ جنسی)؛

۳. روایاتی که افزون‌بر سن، قاعدگی در دختران و احتلام در پسران را به‌عنوان علامت بلوغ بیان کرده‌اند.

۱ـ۳. بلوغ سنی

در اغلب روایات، سن خاصی به‌عنوان علامت بلوغ ذکر شده است. شاید یکی از علل بیان سن در این روایات، تحقق معیار بلوغ (حیض و احتلام) باشد؛ چون در این سنین دختران حیض می‌شوند و پسران به حالت احتلام می‌رسند. برخی از معاصرین ،نوشته‌های محققانه‌ای در این زمینه نوشته‌اند و تمام طوایف مختلف روایات (حر عاملی، ۱۴۱۱، ج۳، ص۱۱) را که به سن معین اشاره دارد، به ده قسم تقسیم کرده و موردبررسی سندی و دلالی قرار داده‌اند (سبحانی، ۱۴۱۲، ص۱۲۳). درنهایت تحقیق به قول مشهور که سن معین نه‌سالگی است، قائل شده‌اند که محل بحث این مقاله نیست.

اگرچه بیشتر فقهای امامیه، سن پانزده‌سالگی را اماره بلوغ در پسران و سن نه‌سالگی را نشانه بلوغ در دختران دانسته‌اند، اما اختلاف روایات در بیان سن بلوغ می‌تواند گویای تنوع و عدم یکسانی زمان بلوغ در افراد باشد. روایاتی که به‌طور مطلق نه‌سالگی را سن بلوغ دختران دانسته‌اند، از نظر سند ضعیف هستند و از نظر دلالت نیز ظهور ندارند (کلینی، ۱۴۱۴، ج۲، ص۱۹۸). در مقابل، روایاتی که ملاک بلوغ دختر را سن نه‌سالگی او دانسته‌اند، از نظر سند و دلالت تام و تنها اشکال این روایات، اعراض مشهور از آن‌هاست (طوسی، ۱۳۸۷، ج۷، ص۳۲۸). دلیل اصلی فقهای امامیه با وجود قبول ضعف روایات دسته اول و نیز ناتمام بودن دلالت آن‌ها، شهرت است (همان، ۱۴۱۱، ج۲، ص۲۸۳). بر همین اساس، درباره سن بلوغ پسران نیز مشهور به روایاتی عمل کرده‌اند که سن بلوغ را پانزده سال می‌دانند و از روایاتی که سنین سیزده و چهارده سال (کلینی، ۱۴۱۴، ج۷، ص۶۸) را ملاک بلوغ پسران دانسته‌اند، اعراض کرده‌اند. البته اعراض مشهور از یک روایت باوجود داشتن شرایط حجیت و دلالت، موجب ضعف آن نمی‌شود. پس چنین روایاتی به قوت خود باقی هستند و اگر قابل جمع باشند، باید آن را توجیه کرد. عمل مشهور درباره تعیین نه‌سالگی به‌عنوان سن بلوغ دختران می‌تواند با این تصور باشد که معمولاً دختران در این سن عادت ماهیانه می‌بینند.

به عبارت دیگر، مشهور فقها نیز ملاک بلوغ دختران را سن دانسته‌اند (نجفی، ۱۳۷۸، ج۳۳، ص۲۰۳). بنابراین سن یک اماره شرعی برای بلوغ نخواهد بود؛ زیرا ممکن است دختران در شرایط مختلف در سنین بالاتر بالغ شوند. بر این اساس و با توجه به روایات، می‌توان دریافت که از نظر شرعی، سن بلوغ در افراد مشخص است که در این شرایط باید به علائم و نشانه‌های دیگر از قبیل حیض، احتلام، خروج منی و انبات شعر نیز توجه کرد. بدین ترتیب محدوده سن بلوغ برای دختران، اتمام نه‌سالگی و برای پسران پانزده سال است (سبحانی، ۱۴۱۲، ص۶۹). در واقع سن بلوغ دختران در فقه امامیه بنابر نظر مشهور نه سال تمام قمری و ورود در سن ده‌سالگی است؛ بلکه به اجماع فقهای امامیه، فقه شیعه بر آن استقرار یافته است.

۲ـ۳. اقوال مخالف مشهور فقها

در برابر نظر مشهور فقهای امامیه، آرای مخالفی وجود دارد که اگرچه با هم تفاوت‌هایی دارند، ولی از نظر مخالف بودن با قول مشهور فقها، با هم موافقند. اقوال مخالف مشهور را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف) گروهی از فقها و محققان با توجه به روایاتی که در باب روزه وارد شده یا اخباری که در ابواب مختلف احکام به ما رسیده است، برای تکالیف مختلف مراتبی را در نظر گرفته و سنین خاصی را برای هر تکلیف معین کرده‌اند که می‌توان به نظرات فیض کاشانی و آیت‌الله معرفت اشاره کرد. فیض کاشانی در مفاتیح الشرایع می‌گوید:

جمع بین روایات ایجاب می‌کند که بلوغ سنی، مراتب مختلفی نسبت به تکالیف مختلف داشته است. همان‌گونه که از احادیث روزه به دست می‌آید، بر دختر قبل از پایان سیزده‌سالگی روزه واجب نیست، مگر اینکه قبل از این سن حیض شود. از روایات حدود نیز استفاده می‌شود که در نه‌سالگی حد بر دختران جاری می‌شود و روایات دیگری در باب وصیت و عتق، بر این مطلب دلالت دارد. این قراردادها که از کودک ده‌ساله صحیح است (فیض کاشانی، ۱۴۰۱، ج۱، ص۱۴؛ ر.ک: حر عاملی، ۱۴۱۴، ج۱، ص۴۵ و ج۱۳، ص۴۳۱؛ طوسی، ۱۴۱۲، ج۲، ص۳۱۸).

ب) گروه دیگری از محققان با توجه به آیات و روایاتی که احتلام و حیض را ملاک بلوغ دانسته‌اند و تعارض روایات مورد استناد مشهور فقها با سایر روایات و در نظر گرفتن مقتضای اصول عملیه مانند اصل برائت و استصحاب و با توجه به واقعیات خارجی و نظر کارشناسان علوم طبیعی، معتقدند پدیده بلوغ یک امر تکوینی است و مراد از بلوغ در اسلام، بلوغ جنسی و علامت و نشانه قاطع آن در پسر رسیدن به حد احتلام و در دختر دیدن خون حیض است.

از بیانات شیخ طوسی در بخش صوم از کتاب مبسوط چنین برمی‌آید: «و اما البلوغ فهو شرط فی وجوب العبادات الشرعیه، و حده الاحتلام فی الرجال و الحیض فی النساء؛ بلوغ شرط وجوب عبادات دینی است و حد آن در مردان احتلام و در زنان حیض است» (طوسی، ۱۳۸۷، ج۱، ص۲۶۶).

علامه حلی نیز معتقد است معیار کودک بودن دختران، سن کمتر از نه سال است؛ زیرا دختر در کمتر از نه سال خون حیض نمی‌بیند و دیده نشده است دختری قبل از نه‌سالگی خون ببیند؛ زیرا خداوند خون حیض را آفریده است تا غذای جنین باشد. پس حکمت در آفرینش خون حیض، تربیت و نمو جنین در رحم زنان است و دختران قبل از نه‌سالگی شایستگی بارداری ندارند؛ ازاین‌رو خون حیض در آنان آفریده نمی‌شود، زیرا فاقد حکمت است. همانند منی در پسران که حکمت آفرینش آن در پسران، همگون حکمت آفرینش خون حیض در دختران است که آن (منی) مایه تکوین جنین است و این (خون حیض)، غذای موجب رشد و نمو جنین و هر یک از این دو در حالت صغر وجود ندارد. ازاین‌رو هر یک دلیل و نشانه بلوغ و پایین‌ترین سنی که دختران ممکن است خون ببینند، نه‌سالگی است. پس اول سن حیض، نه سال است و احتمال بلوغ دختران در این سن مطرح شده است (حلی، ۱۳۷۸، ج۱، ص۹۵ و ۹۶).

از نظر آیت‌الله معرفت، «ملاک اصلی بلوغ در پسران رسیدن به‌حالت احتلام و در دختران رسیدن به سن رشد زنانگی است که با احراز خون حیض صورت می‌گیرد. بلوغ،

امری طبیعی است و نقش شارع مقدس بیان امارات و علائم متداول است و هیچ گونه تعبد شرعی در چنین زمینه‌های طبیعی در کار نیست» (همان، ص۱۰۰).

طبق نظر سید علی طباطبایی، «خون حیض چیز شناخته شده‌ای است که دیگر ملل و طوایف مردم و نیز اطبا از آن به خوبی اطلاع دارند و چیزی نیست که بر بیان شارع متوقف باشد؛ بلکه همانند دیگر پدیده‌های طبیعی در بدن انسان مانند بول، منی و غیره که موضوع احکام شرعی قرار گرفته است، در شناخت آن‌ها به بیان شارع نیازی نیست؛ بلکه هر گاه تحقق و شناسایی شد، احکام مربوط بر آن مترتب می‌شود» (همان).

در بیان این بزرگان معیار اصلی برای رسیدن به بلوغ در پسران، احتلام و در دختران، دیدن خون حیض و سایر علائم و سن، نشانه‌هایی است که برای مسئولیت داشتن موضوعیت ندارد، بلکه طریقیت دارد.

۳ـ۳. بلوغ با علائم حتمی (بلوغ جنسی)

روایاتی که بلوغ را احتلام و حیض بیان کرده‌اند به سه دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول

از روایات، تنها به احتلام به‌عنوان علامت بلوغ در پسران اشاره کرده‌اند که سه روایت قابل تأمل و بررسی است:

روایت اول: از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است: «**اِنقِطاعُ یتْمِ اَلْیَتیم بالاحْتلامِ وَ هُوَ أُشُدُّهُ وَ إِنِ اُحْتَلَمَ وَ لَمْ یُؤنَسْ مِنْهُ رشْدٌ و کان سَفیها أُو ضُعیفا فَلْیُمسِک عَنهُ وُلیُّهُ مَالَهُ**؛ کودکی کودک با احتلام که همان رشد اوست، پایان می‌پذیرد و اگر محتلم شد و رشد از او نگردید، سفیه یا ضعیف است و ولیّ او باید مالش را در اختیار او قرار ندهد» (کلینی، ۱۴۱۴، ج۱۳، ص۴۹۹؛ صدوق، ۱۳۸۸، ج۴، ص۲۲۰).

توضیح سند: روایت در تمامی کتاب‌های متقدم روایی همین‌گونه وارد شده است و در واقع سند، معلق بر سند قبلی است و محمدبن‌یحیی العطار، إمامی، ثقة، جلیل، شیخ

أصحابنا فی زمانه، ثقة، معین (نجاشی، ۱۴۱۰، ص۳۵۳). از ابتدای آن با اتکا بر سند سابق افتاده است (شبیری، ۱۳۸۶، ج۲، ص۲۹۱) و باقی روات نیز أحمدبن محمدبن عیسی الأشعری، إمامی، ثقة جلیل (کشی، ۱۳۷۶، ص۵۹۶) و محمدبن عیسی بن عبید، إمامی، ثقة جلیل (همان، ص۵۳۸) و منصوربن حازم البجلی، دوازده‌امامی، شخصیت مورد اعتماد، اهل کوفه و مورد اعتماد اصحاب و شیخ صدوق من أجله أصحابنا و فقهائهم (نجاشی، ۱۳۶۵، ص۴۱۳) هشام بن سالم، إمامی، ثقة جلیل (همان، ص۴۳۴) همگی امامی و از اجلای اصحاب ائمه علیهم‌السلام و ثقه هستند. بنابراین حدیث صحیح است و هیچ شائبه‌ای در آن نیست (مجلسی، ۱۴۱۲، ج۲۳، ص۱۰۹) و مورد قبول و اعتماد فقها در کتاب‌های فقهی نیز بوده است.

روایت دوم: از امام صادق علیه‌السلام این‌گونه وارد شده است: «**عَبدِاللهِ‌بن‌الحَسَن عَن علی‌بن‌جَعفَرٍ عَن أخیهِ مُوسَی بنِ جَعفَر**علیه‌السلام **قالَ: سَألتُهُ عَنِ الیَتیمِ مَتی یَنقَطِعُ یُتمِهِ قالَ: إذا إحتَلَمَ و عَرَفَ الأخذَ وَ العَطاء**؛ علی‌بن جعفر می‌گوید از موسی‌بن جعفر علیه‌السلام پرسیدم: کودک در چه زمانی یتیم نیست؟ فرمود: وقتی که محتلم گردد و به گرفتن و عطا (داد و ستد) آشنا شود» (عریضی، ۱۳۶۸، ص۳۰۷؛ حمیری، ۱۴۱۳، ص۲۸۴).

توضیح سند: این روایت از قرب الاسناد حمیری، از سوی عبدالله‌بن جعفر و مسائل علی‌بن جعفر وارد شده است که از کتاب‌های متقدم روایی و معتبر است و همه راویان آن به غیر از عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسن ثقه و امامی هستند. این شخص نیز فقط مجهول است و توثیق نشده است، نه اینکه ذمی در مورد او وارد شده باشد. در مسائل علی‌بن جعفر بعد از نام او (عن جده علی‌بن جعفر) آمده است که معلوم می‌شود از نوادگان علی‌بن جعفر است و با توجه به اعتماد ثقات (علی‌بن جعفر عریضی) مؤلف مسائل در حکم ثقه است. بنابراین روایت صحیحه یا در حکم آن (موثوقه) است (سبحانی، ۱۴۱۱، ص۱۲۳).

دسته دوم

در طایفه‌ای دیگر از روایات که در کنار احتلام به‌عنوان علامت بلوغ در پسران، به حیض به‌عنوان علامت بلوغ در دختران اشاره شده است:

روایت اول: از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است: «**الحُسَینُ بنِ سَعیدٍ عَن القاسِمِ بنِ مُحَمَدٍ عَن عَلی بنِ أبی حَمزَةَ عَن أبی بَصیرٍ عَن أبی عَبدِالله علیه‌السلام أنَّهُ قالَ: عَلی الصَّبی إذَا أحتَلَمَ الصِّیامُ وَعَلَی الجَاریةِ إذا حَاضَتِ الصِّیامُ وَ الخِمارُ**؛ وقتی پسر محتلم شد، باید روزه بگیرد و وقتی دختر حیض شد، روزه و پوشش بر او واجب است» (طوسی، ۱۳۵۷ ج۴، ص۳۲۶؛ حرعاملی، ۱۳۶۷، ج۴، ص۴۰۹؛ طوسی، ۱۳۷۶، ج۲، ص۱۲۳).

بررسی سند: در این روایت حسین‌بن‌سعید الأهوازی، ثقة عین إمامی صحیح المذهب (الخلاصة للحلی، ۱۲۱۲ق، ص۴۹) و یحیی أبوبصیر الأسدی، إمامی، ثقة جلیل من أصحاب الإجماع (کشی، ۱۳۸۷، ص۱۷۰)، همگی امامی و ثقه و از روات مشهور هستند، ولی قاسم‌بن‌محمد، واقفی، ثقة علی التحقیق (طوسی، ۱۳۴۵، ص۳۴۲؛ کشی، ۱۳۹۷، ص۴۵۲) و علی‌بن‌أبی‌حمزة البطائنی من رؤوس الواقفه لکن الظاهر أخذا لمشایخ عنه قبل وقفه و هو إمامی، ثقه (نجاشی، ۱۳۵۹، ص۲۵۰) هر دو واقفی هستند؛ هر چند در ثقه بودن آن‌ها هیچ شکی نیست. بنابراین حدیث در حکم صحیح یا همان موثقه است.

روایت دوم: روایت دیگری از امام صادق علیه‌السلام آمده است: «**عِدَّة مِن أصحَابِنَا عَن سَهلِ بنِ زیَادٍ عَن ابنِ مَحبُوبٍ عَن شهابٍ عَن أبی عَبدِالله علیه‌السلام قالَ وَ سَألتُهُ عَن ابنِ عَشرِ سِنینَ یَحُجُّ قالَ: عَلیهِ حَجَّة الإسلام، إذَا احتَلَمَ وَکَذَلِکَ الجَارِیَةُ عَلَیهَا الحَجُّ إذَا طَمِثَت**؛ امام علیه‌السلام در جواب این سؤال که آیا پسر ده‌ساله باید حج بگزارد؟ فرمود: از هنگامی که محتلم می‌شود، بر او حج واجب است و دختر هم از زمانی که خون حیض دید، بر او حج واجب می‌شود» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج۲، ص۱۴۷).

بررسی سند: این روایت از دو طریق کلینی و شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه وارد شده است. طریق اول را شیخ طوسی هم از کلینی آورده است و تمام رجال مورد وثوق هستند؛ یعنی عده‌ای که کلینی از آنان بدون واسطه نقل می‌کند. سهل‌بن‌زیاد آدمی، دوازده‌امامی و در نتیجه تحقیق ثابت شده که ثقه است (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص۳۸۷) و الحسن‌بن‌محبوب السراد، امامی مذهب شخصیت بزرگوار و مورد اعتماد است، من

أصحاب الإجماع علی قول (نجاشی، ۱۳۵۹، ص۱۴۰) و شهاب‌بن‌عبدربه، إمامی، ثقة (کشی، ۱۳۸۷، ص۴۱۳)، همگی ثقه و امامی هستند. بنابراین از این طریق روایت صحیح است.

روایت سوم: روایتی است که از امام رضا علیه‌السلام نقل شده است و به روایت سابق نزدیک است: «**وَ رَوَى صَفْوَانُ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَاالْحَسَنِ علیه‌السلام عَنِ ابْنِ عَشْرِ سِنِينَ يَحُجُّ قَالَ علیه‌السلام عَلَيْهِ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ إِذَا احْتَلَمَ وَ كَذَلِكَ الْجَارِيَةُ عَلَيْهَا الْحَجُّ إِذَا طَمِثَتْ**؛ اسحاق‌بن‌عمار می‌گوید: از امام رضا علیه‌السلام پرسیدم آیا پسر ده‌ساله باید حج بگزارد؟ امام علیه‌السلام فرمود: از هنگامی که محتلم می‌شود، بر او حج واجب است و دختر هم از زمانی که خون حیض می‌بیند، بر او حج واجب می‌شود» (صدوق، ۱۳۹۸، ج۲، ص۴۳۶).

بررسی سند: صفوان‌بن‌یحیی البجلی، دوازده‌امامی و شخصیت مورد اعتماد و اطمینان است که جزئی از اصحاب اجماع بوده و غیر از ثقه از کسی دیگر روایت نمی‌کند (طوسی، ۱۳۷۸، ج۱، ص۳۳۸). و إسحاق‌بن‌عمار الصیرفی، إمامی، ثقة جلیل علی التحقیق (همان، ص۳۳۱) همگی ثقه و امامی هستند. بنابراین روایت صحیح و معتبر است.

جمع‌بندی

با ملاحظه این دسته از روایات می‌توان گفت ملاک اصلی در تحقق بلوغ و رسیدن به حد مردانگی و زنانگی، همان حال احتلام و حیض است. احتلام و قاعدگی به‌عنوان دو امر تکوینی در تحقق بلوغ و سپری شدن دوره «یتم و کودکی» موضوعیت دارد، نه فقط سن خاص. به عبارت دیگر افزون بر سن، دو نشانه قطعی برای این مسئله معرفی شده است.

دسته سوم

دسته سوم از روایات که تنها به حیض به‌عنوان علامت بلوغ در دختران اشاره شده است:

روایت اول: از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است: «**عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: لَا يَصْلُحُ لِلْجَارِيَةِ إِذَا حَاضَتْ إِلَّا أَنْ تَخْتَمِرَ إِلَّا أَنْ لَا تَجِدَهُ**؛ دختر از هنگامی که حیض شد، نباید بدون پوشش باشد، مگر آنکه وسیله پوشش نیابد» (کلینی، ۱۴۱۳، ج۵، ص۵۳۲).

بررسی سند: در این سند سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم و پدرش ابراهیم بن هاشم هستند که از بزرگان اند و عبدالرحمن بن أبی نجران، که امامی مذهب و ثقه است (نجاشی، ۱۲۱۲ق، ص۲۳۶) و عاصم بن حمید الحناط، ثقه و امامی مذهب است (حلی، ۱۴۱۲ق، ص۱۲۵) و محمدبن مسلم الثقفی، امامی مذهب و شخصیت مورد اعتماد و ثقه و جرئی از اصحاب اجماع است (برقی، ۱۳۸۲ق، ص۱۷) همگی ثقه و امامی هستند. بنابراین حدیث، صحیح و عالی السند است.

روایت دوم: این روایت از امام صادق علیه‌السلام نقل شده و مضمون آن به مضمون روایت قبل نزدیک و از طریق شیخ صدوق بیان شده است: «**وَ سَأَلَ يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ أَبَاعَبْدِاللَّهِ** علیه‌السلام **عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ قَالَ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ فَالْمَرْأَةُ قَالَ: لا وَ لا يَصْلُحُ لِلْحُرَّةِ إِذَا حَاضَتْ إِلاَّ الْخِمَارُ إِلاَّ أَنْ لا تَجِدَهُ**؛ راوی از پوشش زن در نماز می‌پرسد و امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: آزاد (غیر کنیز) از هنگامی که حیض شد، نباید بدون پوشش باشد، مگر آنکه وسیله پوشش نیابد» (صدوق، ۱۴۱۲، ج۱، ص۳۷۳).

بررسی سند: یونس بن یعقوب البجلی، دوازده‌امامی و شخصیت مورد اعتماد و ثقه است (کشی، ۱۳۷۶، ص۳۸۸) از مشایخ صدوق است که همواره توسط بزرگان اصحاب از ایشان نقل کرده است (در کتاب من لایحضره الفقیه فقط پنج نفر هستند)؛ ازاین‌رو روایت در حکم صحیحه یا همان موثقه است.

روایت سوم: از امام علی علیه‌السلام روایت شده است: «**عَبْدُاللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ السِّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ** علیه‌السلام **قَالَ: إِذَا حَاضَتِ الْجَارِيَةُ فَلا تُصَلِّي إِلاَّ بِخِمَارٍ**؛ دختر از هنگامی که حیض شد، نباید بدون پوشش نماز بگذارد» (حر عاملی، ۱۳۷۷، ج۴، ص۴۰۵؛ حمیری، ۱۳۶۵، ص۱۴۱).

بررسی سند: راویان این حدیث عبدالله بن جعفر حمیری، ثقة إمامی صحیح المذهب، شیخ القمیین و وجهه (نجاشی، ۱۳۹۸، ص۲۲۰؛ طوسی، ۱۴۱۴، ص۲۹۴) و سندی بن محمد بزاز، از جمله اصحاب کوفیین و شخص مورد اعتماد و دوازده‌امامی

است (نجاشی، ۱۳۹۹، ص۱۸۷) همگی موثق و امامی هستند. قرب الاسناد نیز از کتاب‌های موثق امامیه است.

روایت چهارم: از امام باقر علیه‌السلام روایتی به این مضمون وارد شده است: «**قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَمَةِ إِذَا وَلَدَتْ عَلَيْهَا الْخِمَارُ قَالَ علیه‌السلام: لَوْ كَانَ عَلَيْهَا لَكَانَ عَلَيْهَا إِذَا هِيَ حَاضَتْ وَ لَيْسَ عَلَيْهَا التَّقَنُّعُ فِي الصَّلَاةِ**؛ گفت: از او درباره کنیزی که درحالی که روبنده پوشیده بود و زایمان کرد پرسیدم. گفت: اگر بر او واجب بود، در زمان قاعدگی واجب می‌شد و لازم نیست هنگام نماز صورتش را بپوشاند» (عاملی، ۱۳۹۸، ج۴، ص۴۱۱)؛ اگر بر کنیز پوشش لازم باشد، از زمانی است که حیض شود.

بررسی سند: این روای در اصطلاح به‌صورت ضمیر به روایت سابق مرتب شده است و راوی محمدبن‌مسلم ثقهی، دوازده‌امامی، شخص مورد اعتماد و بزرگوار و ازجمله اصحاب اجماع و از بزرگان اصحاب امامان است.

در روایات دسته سوم، واجب شدن برخی از احکام بر دختران به فرارسیدن سن خاصی وابسته نشده است؛ بلکه زمان واجب شدن آن احکام را زمانی بیان کرده‌اند که دختر حائض می‌شود. در حقیقت، روشن‌ترین نشانه بلوغ جنسی در دختر را حیض بیان کرده است.

۴ـ۳. جمع‌بندی روایات

«**بخلاف الاحتلام و الحیض و الحمل و نحوهما ممّا لاریب فی صدق البلوغ معها لغة و عرفا ولو للتلازم بینها**؛ علائمی وجود دارد که بلوغ قطعی صدق می‌کند که اگر این دو باشد (هم در لغت و هم در عرف) مسلم است که بلوغ صدق می‌کند، ولو به‌خاطر تلازم قطعی که بین این موارد (حیض و احتلام) و مسئله بلوغ وجود دارد» (نجفی، ۱۴۱۲، ج۲۶، ص۵).

از روایات و مطالب مطرح‌شده توسط بزرگان مانند مرحوم صاحب جواهر رحمه‌الله معلوم شد که حیض و احتلام و حمل، یکی از علائم بلوغ است. بعضی دیگر از فقها به دنبال بیان این مسئله بوده‌اند که مایعی که تمام صفات منی را دارد و قبل از سن امکان از

او خارج می‌شود، اصلاً منی نیست و امکان خروج منی قبل از سن امکان وجود ندارد. صاحب جواهر﵀ ابتدا سن امکان را می‌پذیرد: «**نعم یشترط فی خروج المنی کونه فی الوقت المحتمل للبلوغ فلا عبرة بما ینفصل بصفته قبل ذلک**؛ خروج منی در سن امکان نشانه بلوغ است و آنچه با صفات منی قبل از سن امکان از او خارج می‌شود، اعتباری ندارد» (نجفی، ۱۳۹۸، ج ۲۶، ص۱۳)؛ ولی در چند صفحه بعد در این بیان تجدید نظر می‌کند و می‌فرماید: «**لان الظاهر عدم تکونه الا حال وصول الطفل الی حد البلوغ، کما یومئ الیه اطلاق ما دل علی ان خروجه علامة البلوغ من النصوص السابقة و غیرها و من ذلک یعرف ما فی الکلام السابق ـ من اعتبار الامکان فی خروج المنی احترازا من خروجه من غیر زمن الامکان، کما اذا کان السن خمسا او اربعا ـ من النظر و التأمل**» (همان).

صاحب جواهر﵀ در این عبارت، سن امکان را رد و دلیل آن را اطلاقات ادله بیان می‌کند که ادله احتلام را به سن خاصی مقید نکرده است؛ چون احتلام یک امر تکوینی است، نه شرعی و تشخیص اینکه آیا این مایع منی است یا نه، از موضوعات عرفی است و حکم به منی بودن یا نبودن آن در دست شارع نیست. معنا ندارد بگوییم که این مایع تمام اوصاف منی را دارد، اما ما تعبداً می‌گوییم منی نیست. تعبد در مسائل تکوینی راه ندارد.

درباره تشخیص حیض نیز مسئله همین‌گونه است؛ یعنی اگر خونی همه خصوصیات حیض را داشته باشد، حیض است؛ چون حیض یک امر تکوینی و طبیعی است و امری تعبدی نیست. تشخیص اینکه آیا این خون حیض است یا نه، از موضوعات عرفی است و هرگاه دختری خون حیض ببیند، به بلوغ او حکم می‌کنیم، ولو قبل از نه سال. ازاین‌رو از نگاه ما حیض در دختران به‌منزله منی در پسران است.

نتیجه‌گیری

بلوغ امری تکوینی و طبیعی است، نه تشریعی و تعبدی. بلوغ دارای دو دسته آثار است: آثاری که تلازم ظنی با بلوغ و آثاری که تلازم قطعی با آن دارد. آثار قطعی بلوغ، آثاری

است کـه انسـان باوجود آن‌هـا به‌صورت قطعی کشـف بلـوغ می‌کند. حیـض و احتلام و حمـل، از مـواردی هسـتند که تـلازم قطعی با بلـوغ دارند. این آثار قطعی کـه برای بلوغ در ادلـه بیـان می‌شـود (احتـلام پسـران و حیـض در دختـران) در موردی اسـت که پسـر پانزده‌ساله و دختر نه‌ساله نشده باشد، وگرنه اگر به این سنین رسیده باشند، ولو علائم ذکرشـده در آن‌هـا نباشـد، می‌گوییـم قطعاً بالغ اسـت. دلیل آن نیز ادله‌ای اسـت که در پژوهش حاضر درباره سن بلوغ دختر و پسر بیان شد که در آن سنین به بلوغ آن‌ها حکم می‌کنیم، چه احتلام و حیض رخ داده باشد چه رخ نداده باشد.

در پژوهش حاضر، دو معیار برای احراز بلوغ ذکر شد: اول سن، یعنی در صورتی که دختران به سن نه و پسران به سن پانزده‌سالگی برسند، حکم به بلوغ آن‌ها می‌شود و دوم احتلام در پسران قبل از سن پانزده‌سالگی و حیض در دختران قبل از سن نه‌سالگی که در صورت احراز هر کدام از موارد ذکرشـده، شـخص بالغ اسـت و نیازی نیست که این دو معیار با هم محقق شوند تا به بلوغ حکم شود.

فهرست منابع

۱. ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

۲. برقی، ابوجعفر احمدبن‌محمدبن‌خالد (۱۳۸۳ش)، رجال البرقی، الطبقات، یک جلد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۳. سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۷۶ش)، البلوغ، حقیقته، علامته وأحکامه، قم: مؤسسه امام صادق.

۴. حلی، علامه (۱۳۳۳ق)، منتهی المطلب، (چاپ سنگی)، (به نقل از مقاله منتشرنشده آیت‌الله محمدهادی معرفت).

۵. راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم، الدار الشامیة.

۶. زرقانی، محمدبن‌عبدالباقی (۱۴۳۰ق)، شرح زرقانی علی الموطاء الامام مالک، بیروت: مکتبة العصریه.

۷. صدوق (۱۴۱۲ق)، من لایحضره الفقیه، بیروت: دارالتعارف.

۸. طوسی، ابوجعفرمحمدبن‌حسن (۱۴۱۲ق)، تهذیب الاحکام، بیروت: دارالتعارف.

۹. ـــــــــ (۱۴۰۳ق)، الفهرست، نجف اشرف: المکتبة الرضویة.

۱۰. ـــــــــ (۱۳۹۰ش)، الاستبصار فیمااختلف من الاخبار، تهران: دارالکتب الاسلامیة.

۱۱. ـــــــــ (۱۳۸۷ش)، المبسوط فی فقه الامامیة، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۱۲. حر عاملی، محمدبن‌حسن(۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعه، قم: دارالتحقیق مؤسسه آل البیت.

۱۳. عریضی، علی‌بن‌جعفر (۱۴۱۴ق)، مسائل علی‌بن‌جعفر و مستدرکاتها، بیروت: مؤسسه آل‌البیت.

۱۴. فیض کاشانی، محمدمحسن (۱۴۰۱ق)، مفاتیح الشرایع، تحقیق: سیدمهدی رجایی، قم: مجمع الذخایر الاسلامیه.

۱۵. فیومی، احمدبن‌محمدبن‌مقری (۱۴۲۸ق)، المصباح المنیر، بیروت: مکتبه العصریه.

۱۶. کاشف الغطاء، جعفربن‌خضر (۱۴۲۲ق)، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، قم: بوستان کتاب.

۱۷. کشی، ابوعمرو، محمدبن‌عمربن‌عبدالعزیز (۱۴۹۰ق)، رجال الکشی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۱۸. کلینی، محمدبن‌یعقوب (۱۴۲۹ق)، الکافی، قم: دارالحدیث للطباعة و النشر.
۱۹. ـــــــــ (۱۳۸۸ش)، فروع کافی، قم: نشر قدس.
۲۰. موسوی بجنوردی، سیدمحمد (۱۳۷۶ش)، «بلوغ دختران از منظر فقه»، مجله کیهان اندیشه، بهمن و اسفند.
۲۱. نجاشی، ابوالحسن احمدبن‌علی (۱۴۰۷ق)، رجال نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشیعة، یک جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۲. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲ش)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: لبنان دارالاحیاء التراث.
۲۳. نوری، میرزا حسین (۱۴۱۳ق)، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث.